

اعجاز و بلاغت قرآن

دکتر مجید معارف

قرآن کریم به عنوان معجزه پیامبر اسلام (ص) نازل شده است. این مطلب مورد تصریح آیات بسیاری در قرآن است. البته تا آنجا که به اصطلاحات قرآن ارتباط پیدا می‌کند، تعبیر «معجزه» در قرآن وارد نشده است، بلکه قرآن از کارهای خارق العاده‌ای که پیامبران جهت اثبات حقانیت خود انجام می‌داده‌اند، با تعابیری چون «آیه» یعنی نشانه (الرعد، ۳۸)، «بینه» به معنای دلیل روشن (الحديد، ۲۵)، «برهان» یعنی دلیل (القصص، ۳۲) و «سلطان» به مفهوم دلیل یا وسیله غلبه (ابراهیم، ۱۰) یاد می‌کند. دلیل کاربرد این اصطلاحات از سوی قرآن، آن است که کارهای خارق العاده پیامبران در درجه نخست به منظور ناتوان ساختن مخالفان آنان عرضه نگشت تا تعبیری چون «معجزه» یعنی امر ناتوان کننده بر آن صادق باشد؛ بلکه هدف از ارایه معجزات پیامبران، عرضه نشانه‌هایی برای اثبات حقانیت آنان و قانع ساختن مردم، به ویژه حقیقت جویان بوده است. از این رو، چنان که گذشت، در قرآن از معجزه با تعابیری چون آیه، بینه، برهان و... سخن رفته است.

اما قرآن از چه بعدی، معجزه است؟ این سؤالی است که قرن‌ها ذهن دانشمندان را به خود مشغول ساخته و موجب پیدایش دیدگاه‌های متنوع شده است، تا آنجا که برخی از دانشمندان تازه و جه، برای اعجاز قرآن ذکر کرده‌اند. (معرفت، ۲۸/۴ الی ۳۰ و نیز ص ۱۰۰ از قول شیرو ۱۰۲ از قول هبة‌الدین). در میان این وجوه، فصاحت و بلاغت جایگاهی ویژه

قرآن کریم در شکل‌گیری علوم بلاغی، نقشی به‌سزا داشته است. این نقش در پی انکار اعجاز قرآن در قرن‌های اول تا سوم و به دلیل اختلاط مسلمانان با ملل غیر عرب ظاهر شد و در قرن‌های چهارم تا ششم، به اوج خود رسید. رسالت علوم بلاغی در سیر پیدایش تا تحول خود، اثبات «مانندناپذیری» قرآن و نشان دادن تفوق سخن الهی بر سخنان بشر، از جهت فصاحت و بلاغت، بویژه از جهات نظم، سبک و اسلوب بوده و وجود دهها کتاب ادبی، حاصل و کارنامه دانشمندان علوم بلاغی در این عرصه است.

دکتر معارف در مقاله پژوهشی حاضر، با پیگیری این سیر و با اشاره به آثار پدید آمده در این زمینه و طرح نظریات اندیشمندان مسلمان و منکران، رابطه اعجاز قرآن و شکل‌گیری علوم بلاغی را در کانون توجه قرار داده است.

دارد که در هر دوره و زمانی، دانشمندان اسلامی - به ویژه علمای بلاغت - آن را مورد توجه قرار داده و به شناسایی مسایل آن در قرآن پرداخته‌اند. اما ارتباط اعجاز قرآن با وجه فصاحت و بلاغت در آثار دانشمندان اسلامی چیست؟ می‌توان گفت که این موضوع از یک سو با انکار اعجاز قرآن از ناحیه برخی ملحدان و منکران در قرن‌های دوم و سوم مرتبط بوده و از سوی دیگر، با اندیشه برخی از مسلمانان که قرآن را از حیث سبک و اسلوب و الفاظ و عبارات، همپای عبارات بشری می‌دانستند، بدون ارتباط نبود. پیدایش و توسعه علوم بلاغی به شرحی که خواهد آمد، تلاشی جهت اثبات تفوق قرآن بر کلام بشر بوده که در فاصله قرن سوم تا قرن ششم از توسعه بیشتری برخوردار بوده است.

نزول قرآن و تثبیت آن در جامعه عربی تاریخ نشان می‌دهد که نزول قرآن در جامعه عربی و عرضه آن به وسیله پیامبر (ص) در جمع مشرکان، موجب بروز دو واکنش متفاوت در بین اعراب گردید. این واکنش‌ها عبارت بودند از: جذب سریع به قرآن و دفع شدید از کتاب الهی، در توضیح این دو مورد، باید گفت: قرآن به جهت ویژگی‌های طبیعی از جمله فصاحت و بلاغت بی‌مانند، سبک و اسلوب بی‌بدیل و نیز شیرینی و عذوبت معانی و مفاهیم خود، به سرعت توجه اعراب را - که خود دستی قوی در شناخت و ایراد سخن فصیح و بلیغ از نظم و نثر داشتند - به خود جلب کرد و آنان را به گونه‌ای تحت تأثیر قرار داد که به استماع آیات قرآن - حتی گاه در

دل شب‌ها- می پرداختند. چنان که ابن هشام، ماجرای استماع مخفیانه سه تن از بزرگان قریش یعنی: ابوسفیان، ابو جهل و اخنس بن شریق را در سه شب متوالی در اطراف خانه پیامبر (ص) نقل کرده است. (همو، ۳۳۷/۱) برخی از مشرکان گهگاه استعجاب و ستایش خود را از نظم عجیب و اسلوب شگفت‌انگیز آیات الهی به زبان می‌آوردند، چنان که ولید بن مغیره که خود از کارشناسان ادبی آن عصر بود در نوبتی که به شدت تحت تأثیر قرار گرفته بود، در توصیف قرآن گفت: «کلام محمد (ص) نه از جنس کلام انسان است، نه از جنس کلام جنیان، ... کلام او چونان درختی است که بر و بالای آن شیرین و پرثمر و رگ و ریشه آن تازه و سیراب کننده است، این کلام بر هر سخنی، پیشی و تفوق دارد و هیچ کلامی بر آن پیشی ندارد. قرآن هر کلام دیگر را زیر پای خود می‌گذارد. (تفصیل را رک: طبرسی، ۵۳۸/۱۰، ابن کثیر، ۴/۷۰، فخر رازی، ۲۰۱/۳۰ و حویزی، ۴۵۵/۵) اما به همان اندازه که خصوصیات قرآن، خاصه فصاحت و بلاغت آن در جذب اعراب بسیار موثر بود، شواهد دیگر حکایت از دفع شدید اعراب نسبت به قرآن دارد. دلیل این امر آن بود که آیات قرآن در قالب همان عبارات زیبا و بلیغ به انکار و تخطئه اعتقادات مشرکان مبادرت کرده و در این راه، هیچگونه نرمش و سازشی نداشت. (عسکری، ۱۰۶) قرآن ضمناً بارها اعراب را دعوت به تحدی و نظیرآوری کرد، به این صورت، که به آنان پیشنهاد کرد که در صورت تردید در ماهیت الهی آن، سخن و کلامی به مانند آن عرضه دارند (از جمله رک: الطور، ۳۴، الاسراء، ۸۸، هود، ۱۳، یونس، ۳۸) امری که با توجه به ناتوانی اعراب از مقابله با قرآن هرگز تحقق نیافت. نتیجه آن که به دلیل تأکید قرآن بر عنصر اعجاز خود و ادامه تخطئه اعتقادات مشرکان از ناحیه کتاب الهی، اعراب عصر نزول قرآن به دو گروه متمایز تقسیم شدند:

الف- عده بسیاری به ندای قرآن پاسخ گفته و به رسول خدا (ص) ایمان آوردند.

ب- جمع زیادی از مشرکان نیز بر کفر و شرک خود تعصب ورزیده و به دلیل ناتوانی در مقابله با قرآن، به توطئه چینی بر ضد مسلمانان پرداخته و در نهایت جنگ‌های خونینی علیه مسلمانان به راه انداختند، که نتیجه آن اضمحلال شرک و کفر در جزیره العرب و از بین رفتن قدرت و شوکت مشرکان بود (سیوطی، ۶/۴ و ۷ از قول جاحظ). نهایتاً پس از گذشت دو دهه مبارزه مستمر مشرکان با رسول خدا (ص) و مسلمانان، اسلام جزیره العرب را فراگرفت، منطق قرآن کریم، قلوب علاقه‌مندان به خود را جلب کرد، البته «در عصر رسالت و نزول قرآن، اصول و قواعدی که براساس آنها مراتب

□ قرآن به جهت ویژگی‌های طبیعی از جمله فصاحت و بلاغت بی‌مانند، سبک و اسلوب بی‌بدیل و نیز شیرینی و عذوبت معانی و مفاهیم خود، به سرعت توجه اعراب را - که خود دستی قوی در شناخت و ایراد سخن فصیح و بلیغ از نظم و نثر داشتند - به خود جلب کرد و آنان را تحت تأثیر قرار داد.

بلاغت و فصاحت قرآن مورد سنجش قرار گیرد وجود نداشت و صرفاً ملکات و حافظه‌های قوم عرب ملاک تشخیص بود و با همین ملکات به اعجاز قرآن و آسمانی بودن آن و عجز خود در مقابل آن پی بردند و اعتراف کردند. «(نصیریان، تاریخ علوم اسلامی ۷۴) بخصوص که پیام قرآن در دعوت از مخالفان، به تحدی و نظیرآوری با تأکید بر این مطلب که: «فان لم تفعلوا و لن تفعلوا فاتقوا النار التي و قودها الناس و الحجارة أعدت للكافرين» (البقره، ۲۴) به عنوان قوی‌ترین ملاک اعجاز قرآن، خود را بر اندیشه‌ها تحمیل می‌کرد. لذا، تاریخ از معارضه عملی با قرآن در عهد رسالت گزارشی به دست نداده است و پس از رحلت رسول خدا (ص) گرچه تنی چند از پیامبران دروغین و منکران قرآن، در مقابل قرآن برخاستند و با تقلید از سبک و اسلوب قرآن، عبارات مضحک و موهنی برای مردم ارایه کردند، اما عملاً جز تفر و استهزاء از سوی مردم، حاصلی برای آنان دربر نداشت. (صادق رافعی، ۱۴۰، ۱۴۶، الحمصی، ۲۲، ۲۴، معرفت، ۲۲۸/۴ الی ۲۴۰ با عنوان: سخافات و خرافات)

طلیعه بحث‌های اعجاز قرآن در جهان اسلام در قرن دوم هجری به دلیل اختلاط مسلمانان با ملل غیر عرب- که در پی گسترش فتوحات مسلمانان به وقوع پیوست- موج‌های فکری جدیدی در جامعه اسلامی به وجود آمد. گروه‌هایی با عنوان زنادقه و ملاحده، در بین مسلمانان ظهور کردند. آنان در بسیاری از مسایل اعتقادی از جمله مبانی توحید و

نبوت، شبهات و تردیدهایی وارد ساختند. به این ترتیب، که در راستای انکار نبوت رسول خدا (ص)، قرآن را، سخن بشر توصیف کرده و تلاش خود را در مسیر نظیرآوری آن مصروف داشتند، چنان که ابن مقفع، مشهور به معارضه با قرآن شده و کتابی هم بر ضد اسلام و قرآن تألیف کرد که بعدها، قاسم بن ابراهیم رازی با تألیف «الرد علی الزنادیق اللعین ابن المقفع» (الحمصی، ۴۶) به پاسخگویی شبهات او پرداخت و نیز در نوبتی، چهار تن از زنادقه مشهور به نام های ابن ابی العوجاء، ابوشاکر د یصانی، عبدالملک بصری و ابن مقفع در مسجد الحرام اجتماع کرده و ضمن سخره مسلمانان، با یکدیگر قرار گذاشتند که تا سال بعد هر کدام به میزان ربع، قرآن را نظیرآوری کنند، اما با گذشت یکسال مایوس از هرگونه معارضه، ناتوانی خود را به اطلاع یکدیگر رساندند و امام صادق (ع) با عبور از اجتماع آنان، ضمن تلاوت آیه: «قل لئن اجتمعت الانس و الجن علی ان یأتوا بمثل هذا القرآن لایأتون و لوکان بعضهم لبعض ظهیراً» (الاسراء، ۸۸) از اسرار درونی آنان پرده برداشت و عجزشان را به رخ کشید. (تفصیل را رک: مجلسی: ۱۶/۸۹، معرفت، ۲۴۰/۴ الی ۲۴۱)

شواهد دیگر حاکی است: نخستین کسی که در اوایل قرن دوم، آشکارا به رد و انکار قرآن پرداخت، یکی از زنادقه به نام جعدبن درهم بود. او در حملات خود، بویژه بر این نکته تکیه کرد که: «فصاحت قرآن، هیچ نشانی از اعجاز ندارد و مردم قادرند که نظیر قرآن یا بهتر از آن را بیآورند» (الحمصی، ۳۵). جعدبن درهم بدون هیچ ترسی، این مطالب را در دمشق و در پناه امویان به زبان می‌آورد، در شرایطی که مروان بن محمد- خلیفه اموی- در مقابل این اظهارات، سکوت ورزیده یا گاه تأیید می‌کرد. به طوری که، برخی به مروان، مروان جعدی لقب دادند، زیرا جعدبن درهم از نزدیکان خلیفه و بلکه مربی و مؤدب او بود. (همانجا). به جهت بروز این تشکیک‌ها به ساحت قرآن، برخی از دانشمندان اسلامی از اواخر قرن دوم دست به کار شده و به تألیف کتاب‌هایی در دفاع از قرآن همت گماشتند، مطالعه آثار به جا مانده نشان می‌دهد که نخستین کارهای انجام شده، بیشتر ماهیت کلامی داشته تا ماهیت ادبی. زیرا هدف از تألیف این آثار، رد ادعاهای مخالفان قرآن در محورهای: وجود تعابیر مشکل در قرآن یا وجود تعارض و تناقض در قرآن بوده است. به همین سبب، در این دوره و حتی قرن سوم کتابی با عنوان «اعجاز قرآن» تألیف نگشت (بنت‌النشاطی، ۳ و ۴) بلکه کتاب‌هایی در دفاع از اصالت قرآن و اثبات نبوت پیامبر اسلام (ص) به ظهور رسید که از مهمترین آنها می‌توان به کتاب‌های «معانی القرآن» از فراء نحوی (م ۲۰۷)، «مجاز

قرآن» از ابو عبید معمر بن مثنی (م، ۲۱۰) «الحجة فی تثبیت النبوه» از جاحظ (م ۲۵۵)، «تأویل مشکل قرآن» از ابن قتیبہ دینوری (م ۲۷۶) و «الدین والدولة» از علی بن ربن طبری اشاره کرد. ناگفته نماند که کتاب های یاد شده گرچه بیشتر ماهیت کلامی دارد و بلکه، بعضاً نمونه هایی از تفاسیر مختصر اولیه بر قرآن به شمار می رود، اما مؤلفان آنها در این آثار به میزان زیادی از اصطلاحات و تعابیر ادبی استفاده کردند و نخستین مباحث بلاغی را در خدمت اعجاز قرآن قرار دادند. به طور مثال، ابن قتیبہ دینوری در کتاب خود، باب هایی در موضوعات استعاره، کنایه، مبالغه، تعریض، حذف و اختصار (ایجاز) گشود و در مورد هر کدام، مثال هایی از قرآن ارایه کرد. (طبانه، ۴۴ الی ۴۸ با عنوان: بلاغة ابن قتیبہ فی «تأویل مشکل القرآن») چنان که جاحظ نیز - به طوری که خواهد آمد - در کتاب «نظم القرآن» مباحث مهمی از علوم بلاغت را مورد توجه قرار داد. به هر جهت، محور فعالیت های دانشمندان این دوره بر دو چیز استوار گردید، که عبارت بودند از:

- ۱- ارایه جلوه هایی از زیباییهای لفظی و معنوی در قرآن با تکیه بر اثبات فصاحت و شیوایی کتاب الهی و به دور بودن آن از هر گونه تعقید و پیچیدگی.
 - ۲- پاسخ به انتقادات وارده از سوی زنادقه، بخصوص تلاش های آنان در ادعای وجود تناقض در قرآن.
- در همین دوران - یعنی اواخر قرن دوم - مسئله جدیدی درباره قرآن بین دو گروه از مسلمانان اهل سنت به وجود آمد که گرچه به بحث اعجاز قرآن ارتباط مستقیم نداشت، اما در پیدایش نظرات برخی از متکلمان معتزلی مذهب - از جمله نظام نیشابوری - در موضوع اعجاز قرآن بدون تأثیر نبود. این موضوع به مساله قدیم یا حادث بودن قرآن ارتباط

دارد که به موجب آن، اهل حدیث مانند احمد بن حنبل معتقد به قدیم بودن قرآن بودند، در صورتی که معتزله از حدوث قرآن و در نتیجه مخلوق بودن آن دفاع می کردند و این مطلب، که در واقع مساله ای علمی به شمار می رفت در عصر خود، به معیاری برای کفر و ایمان - از نظر طرفداران هر دو گروه - تبدیل شده و زمینه تکفیر متقابل اهل حدیث و معتزله را به وجود آورد، به طوری که خسارت های فراوانی را متوجه هر دو گروه نمود. (الحمصی، ۳۸، ولوی، ۱۷۹ تا ۱۸۴ و نیز ۲۰۴ و ۲۰۵)

در اوایل قرن سوم، یکی از متکلمان معتزلی مذهب به نام ابواسحق ابراهیم نظام نیشابوری (م ۲۲۶) نظریه ای در باب اعجاز قرآن ارایه کرد، که در کتب

می سازد. (شهرستانی، ۷۶/۱ و نیز تفصیل را بنگرید در سیوطی، ۶۸/۴، معرفت، ۱۳۷/۴: القول بالصرفه). ناگفته نماند که در حال حاضر، اثری که عقیده نظام را به طور مستقیم در اختیار قرار دهد وجود ندارد. بلکه دیدگاه وی در باب «صرفه» به عنوان معیار اعجاز قرآن، به وسیله متکلمان، مفسران و سیره نویسان بعد از او، از جمله ابوالحسن اشعری، عبدالکریم شهرستانی، ابوبکر باقلانی، زملکانی و... بیان شده است (معرفت، ۱۴۲/۴ و ۱۴۳، الحمصی، ۵۲)

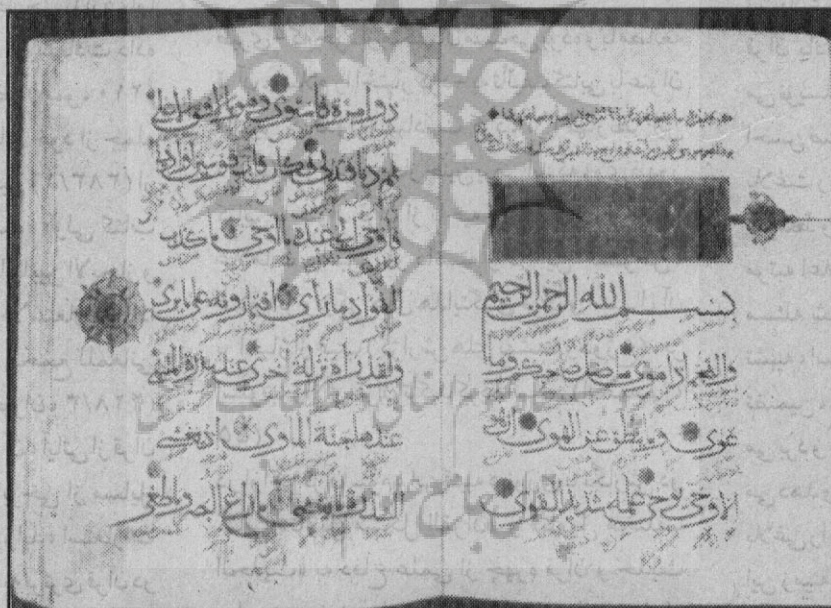
نکته قابل توجه، ذکر در باب نظر نظام آن که: از آنجا که این نظریه از ناحیه یک اندیشمند مسلمان ابراز شد، این موضوع موج جدیدی در بین مسلمانان به وجود آورد و موجب پیدایش بحث های جدیدی در مباحث اعجاز قرآن گردید. در این بحث ها، سؤال اصلی برای متکلمان، ادیبان و مفسران قرآن آن بود که آیا حقیقتاً قرآن از جهت فصاحت، بلاغت، سبک و اسلوب و به اصطلاح آن دوره «نظم» تمایزی از دیگر سخنان ندارد؟، ضمناً در صورت تمایز قرآن با دیگر سخنان و عبارات بشری، یا کدام اصول و قواعد می توان تمایز و تفاوت قرآن و غیر قرآن را

نشان داد. در اینجا بود که بسیاری از دلباختگان قرآن با اعتقاد به تمایز قرآن از غیر قرآن، به فکر تعیین عناصری افتادند که از جهت علمی بتواند تفوق قرآن را بر هر گونه کلام دیگر نشان داده و اعجاز آن را از نقطه نظر ادبی - با شاخصه های فصاحت و بلاغت - مبرهن سازد.

نکته دیگر آن که: گرچه طبق نظریه نظام کلام خدا و کلام بشر در یک طراز قرار گرفته و به نفی اعجاز ادبی از ساحت قرآن منجر می گشت و این موضوع تلاش وسیعی از ناحیه دانشمندان

اسلامی در نقد نظریه صرفه و اثبات اعجاز قرآن از جهت بلاغی به وجود آورد، اما با کمال شگفتی باید گفت: نظریه صرفه تا قرن ها به عنوان یکی از جوه قرآن به حیات خود ادامه داد و بسیاری از دانشمندان شیعه و سنی از جمله: رمانی، سید مرتضی، قطب الدین راوندی، راغب اصفهانی و... تلاش کردند تا همواره بین اعجاز قرآن از جهت فصاحت و بلاغت و اعجاز آن از جهت منع و صرف، جمع کنند (جهت تفصیل ر.ک: رمانی، ۴۲، راوندی، ۵۳۷/۱، سیوطی، ۱۱/۴ و ۱۸، معرفت، ۱۳۷ الی ۱۹۰: القول بالصرفه). آنان در خصوص صرفه حتی قایل به اقسامی شدند که سه مورد آن عبارتند از: سلب انگیزه معارضان توسط خداوند،

□ جمع زیادی از مشرکان نیز بر کفر و شرک خود تعصب ورزیده و به دلیل ناتوانی در مقابله با قرآن، به توطئه چینی بر ضد مسلمانان پرداخته و در نهایت جنگ های خونینی علیه مسلمانان به راه انداختند، که نتیجه آن اضمحلال شرک و کفر در جزیره العرب و از بین رفتن قدرت و شوکت مشرکان بود.



تفسیر و علوم قرآنی با عنوان «نظریه صرفه» درج شده است. جوهر این نظریه، عبارت از این مطلب است که: قرآن کریم از جهت فصاحت و بلاغت، با سبک و اسلوب ویژگی خاصی ندارد، بلکه کلامی در حدود عبارات بشر است. لذا نظیر آوردن آن برای بشر امکان پذیر است، اما دلیل عجز بشر از معارضه با قرآن ترس و هبیتی است که خداوند بر دل مخالفان فرود آورده و آنان را از معارضه با کلامش منصرف می سازد. نظام در عین حال، معتقد بود که قرآن به دلیل اشتغال بر علوم و اخبار غیبی از نوعی اعجاز برخوردار است، لکن از جهت سبک و اسلوب اثری قابل تقلید بوده و تنها، اعمال نظر خداوند است که معارضان را از نظیر آوری برای آن منصرف، یا ناتوان

سلب قدرت آنان بر نظیر آوری قرآن و سه دیگر سلب علوم و اطلاعاتی که نیازمند معارضه با قرآن است توسط اراده قاهر خداوندی، و این تعبیر از صرفه، دیدگاه خاص سید مرتضی بوده است (همو، ۳۵ و نیز نک: حمصی، ۶۸، معرفت، ۱۵۲/۴: مذهب الشریف المرتضی)، که البته نقد این عقیده - یعنی جمع بین اعجاز قرآن از جهت موازین بلاغی و اعجاز آن از بعد منع و صرف - نیاز به مجال وسیعی دارد و خارج از موضوع این مقاله است.

اما به طوری که اشاره شد، پس از ارایه نظریه صرفه، که از ناحیه نظام ارایه شد، خیل کثیری از دانشمندان اعم از متکلمان، ادیبان، مفسران به نقد نظریه او پرداخته و تلاش کردند تا با استفاده از عناصر بلاغی به مقایسه علمی عبارت قرآن با سایر سخنان و عبارات پردازند. از این زمان است که علوم بلاغی به تدریج شکل گرفته و مرحله به مرحله به شکوفایی و کمال نایل آمد. طبق برخی از شواهد، نخستین کسی که در این جهت با نظام به مخالفت پرداخت شاگرد او، عمرو بن بحر مشهور به جاحظ بود. جاحظ در کتابی به نام «نظم القرآن» به بحث درباره ویژگی های ادبی و بلاغی قرآن پرداخت. کتاب «نظم القرآن» جاحظ اینک وجود خارجی ندارد، اما ابن الندیم در کتاب خود به وجود آن شهادت داده است که: «کتاب نظم القرآن للجاحظ» (همو، ۲۱۰) ضمناً جاحظ در برخی از کتاب های خود از جمله الحیوان (۴۲۸/۳) و البیان و التبیان (۳۸۳/۱) از آن خبر داده و در یکجا می نویسد: «ولی کتاب جمعت فيه آیه من القرآن لتعرف بها ما بین الایجاز و الحذف و بین الزوائد و الفضول و الاستعارات فاذا قرأتها رایت فضلها فی الایجاز و الجمع للمعانی الکثیرة بالفاظ القلیله» (همو، الحیوان، ۴۲۸/۳) یعنی: من دارای کتابی هستم که در آن، آیاتی از قرآن را جمع کرده ام تا به وسیله آنها برخی از مسایل (بلاغی) از قبیل ایجاز، حذف، زواید، استعارات شناخته شود و هرگاه آن را بخوانی به برتری قرآن در صنعت ایجاز و جمع معانی زیاد در الفاظ کم، پی خواهی برد، جاحظ، آنگاه به عنوان مثال می نویسد: «مثلاً خداوند در توصیف شراب بهشتیان می فرماید: لا یصدعون عنها و لا ینزفون (الواقعه، ۱۹) که این دو کلمه تمام عیب های شراب های این دنیا را در بردارد و نیز در وصف میوه های اهل بهشت می فرماید: «لا مقطوعه و لا ممنوعه (الواقعه، ۳۳) و باین دو کلمه نیز، به همه عیب های میوه های دنیا اشاره شده است. (نقل از رافعی، ۱۲۲) از جاحظ دیدگاه های دیگری در مسئله اعجاز قرآن و عجز اعراب از معارضه با کتاب الهی برجای مانده است، که سیوطی در الاتقان به تفصیل یاد کرده است. (همانجا، ۶/۴ و ۷)

همزمان با جاحظ، شخص دیگری به نام علی بن ربیع

□ اواخر قرن دوم مسئله جدیدی درباره قرآن بین دو گروه از مسلمانان اهل سنت به وجود آمد که گرچه به بحث اعجاز قرآن ارتباط مستقیم نداشت، اما در پیدایش نظرات برخی از متکلمان معتزلی مذهب - از جمله نظام نیشابوری - در موضوع اعجاز قرآن بدون تأثیر نبود. این موضوع به مساله قدیم یا حادث بودن قرآن ارتباط دارد که به موجب آن، اهل حدیث مانند احمد بن حنبل معتقد به قدیم بودن قرآن بودند، در صورتی که معتزله از حدوث قرآن و در نتیجه مخلوق بودن آن دفاع می کردند.

طبری - که خود از متکلمان مسیحی بوده و با مطالعه قرآن، اسلام را اختیار کرد - به تألیف کتابی با عنوان «الدین و الدوله» مبادرت کرد، از اظهار نظر این دانشمند در باب اعجاز چنین برمی آید که، وی ظهور کتابی با عنوان قرآن از ناحیه یک امی را، از جمله علامات پیامبری او دانسته و در این خصوص، علاوه بر ویژگی های هدایتگری قرآن و اشتمال آن بر اخبار از غیب (گزارش های بهشت و دوزخ)، بر اسلوب و الای قرآن تأکید کرده است. (الحمصی، ۵۵)

در اواخر قرآن سوم، ابن قتیبه دینوری با نگارش دو کتاب «تأویل مشکل القرآن» و «تأویل مختلف الحدیث» به دفاع علمی از چهره قرآن و حدیث مبادرت ورزید و تلاش کرد که نسبت تعارض را، از چهره قرآن و روایات بزدايد و بویژه در زمینه قرآن دو عنصر «نظم» و «ایجاز» را عوامل پیروزی این کتاب بر اعتراضات مخالفان بدانند، به این صورت که در خطبه کتاب، تصریح کند: «و قطع منه بمعجز التألیف اطماع الکائدين و ابانه بعجیب النظم عن حیل المتکلفین و جعله مثلوا لا یمل علی طول التلاوه... و جمع الکثیر من معانیه فی القلیل من لفظه» (همو، ۱۰) و به طوری که قبلاً گذشت این قتیبه در «تأویل مشکل القرآن» جایگاه برخی از عناصر بلاغی از جمله استعاره، کنایه و تعریض و ایجاز را در قرآن نمایان ساخت. (طیبه، ۴۴ الی ۴۸) اما به طوری که ملاحظه می شود تا این زمان هنوز کتابی با عنوان «اعجاز قرآن» تألیف نگشت و

این مهم تا اواخر قرن سوم به تأخیر افتاد و از این زمان است که عده ای از بزرگان به تألیف کتاب هایی با عنوان «اعجاز قرآن» پرداختند که معروفترین آنها با ذکر محور اندیشه های آن در وجه اعجاز، عبارتند از:

۱- «اعجاز قرآن» از ابو عبدالله محمد بن یزید واسطی (م ۳۰۴). این کتاب، نخستین تألیف با عنوان «اعجاز قرآن» بوده که مؤلف آن، به طرح اعجاز بیانی قرآن پرداخت و نظم قرآن را وجه اعجاز آن اعلام کرد (الحمصی، ۵۹). به عقیده برخی از صاحب نظران کتاب، واسطی با اثرپذیری از اندیشه های جاحظ به رشته تألیف کشیده شد و بعدها، خود الگویی عبدالقاهر جرجانی در کتاب «دلائل الاعجاز» گشت، چنان که این دانشمند، علاوه بر این کتاب، دو شرح مفصل و مختصر بر آن بنگاشت (صادق رافعی، ۱۲۲) این کتاب در حال حاضر وجود خارجی ندارد.

۲- النکت فی اعجاز القرآن از ابوالحسن علی بن عیسی رمانی (م ۲۸۶) وی در کتاب خود، ضمن بر شماری و جوه هفتگانه اعجاز قرآن، از دعوت قرآن به تحدی و نظیر آوری، ترک معارضه با قرآن، علی رغم انگیزه قوی اعراب و نیاز آنان به معارضه و نیز بلاغت قرآن کریم به عنوان جوه مهم اعجاز قرآن یاد کرده (۱) و در معاشناسی بلاغت قرآن می نویسد: «انما البلاغه ایصال المعنی الی القلب فی احسن صورته من اللفظ» (همو، ۷۵). رمانی، ضمناً بلاغت را، مسئله ای دارای مراتب گوناگون پایین، متوسط و اعلا دانسته و بلاغت قرآن را در بالاترین مرتبه اعلام می کند. وی عناصر بلاغت را، در ده مسئله شناسایی کرده و آنها را به شرح: «ایجاز، تشبیه، استعاره، تلام، فواصل، تجانس، تصریف، تضمین، مبالغه و حسن بیان» (همانجا، ۷۶) نام می برد و سپس هر کدام را به تفصیل مورد بحث قرار می دهد و به این ترتیب، پیوند اعجاز قرآن با مسایل بلاغی را برای خواننده محسوس می کند. رمانی در این زمینه به مقایسه آیه «لکم فی القصاص حیوه» با عبارت معروف «القتل انفی للقتل» پرداخته و با ذکر تفاوت های چهارگانه بین این دو جمله، برتری کلام خدا را نشان می دهد. (۲) (همو، ۷۷ و ۷۸) او پس از آن به اختصار و جوه ششگانه دیگر را نیز، در اعجاز قرآن مورد بحث قرار می دهد، و به هر حال، جهت گیری رمانی در اعجاز قرآن جمع و جوه گوناگون از اعجاز است که پیشینان او بر آن تأکید داشته اند. (۳) (الحمصی، ۶۲)

۳- «بیان اعجاز القرآن» از ابوسلیمان احمد بن محمد خطابی (م ۳۸۸) وی از صاحب نظران به نام در موضوع اعجاز قرآن بوده، که علی رغم دشواری بحث در این باره، به وضوح درباره اعجاز قرآن - بویژه از ناحیه بلاغی - به سخن پرداخته است. او نخست درباره پیشینه بحث اعجاز قرآن و دشواری

آن می نویسد: «در گذشته و حال، عالمان در این زمینه، بسیار سخن گفته و عقاید و آراء متفاوتی اظهار کرده اند. اما ما ندیده ایم که آنان تاکنون به سرچشمه راه یافته باشند؛ چراکه معرفت و وجه اعجاز قرآن و شناخت حقیقت امر و آگاهی یافتن از کیفیت آن، امری دشوار است. (همو، ۲۱) وی در نقد دیدگاه های قبل از خود، در باب اعجاز قرآن تصریح می کند: الف- برخی از محققان مانند نظام نیشابوری قایل به صرفه شده اند، که این نظر، مردود است. ب- برخی اعجاز قرآن را به جهت اخبار از حوادث آینده می دانند که این نظر درستی است، اما درباره تک تک سوره ها صادق نمی کند و تنها به کل قرآن قابل انتساب است. ج- اکثر علما در بحث اعجاز، قائل به بلاغت قرآن هستند و این نظر درستی است، اما بسیاری از قائلان به بلاغت به حکم ذوب و تقلید به آن متمایل شده اند و شناخت کاملی از آن ندارند. (همو، ۲۵) خطابی پس از ذکر درجات مختلف کلام از نظر بلاغی، بلاغت قرآن را در بالاترین حد دانسته و دلایل درماندگی بشر را از آوردن سوره ای در حد قرآن، امور زیر می داند:

- عدم احاطه بشر به مطلق الفاظ و کلمات که ظروف معانی هستند.

- عدم اطلاع بشر از تمامی معانی موجود در الفاظ

- نقص شناخت انسان از استیفای وجوه نظم که اساس اتلاف و ارتباط کلمات با یکدیگر است و به این جهات است که بشر قادر به انتخاب زیباترین ترکیب نخواهد بود. (همو، ۲۶) خطابی در توجیه بیشتر عقیده خود عناصر کلام را به شرح زیر برمی شمارد:

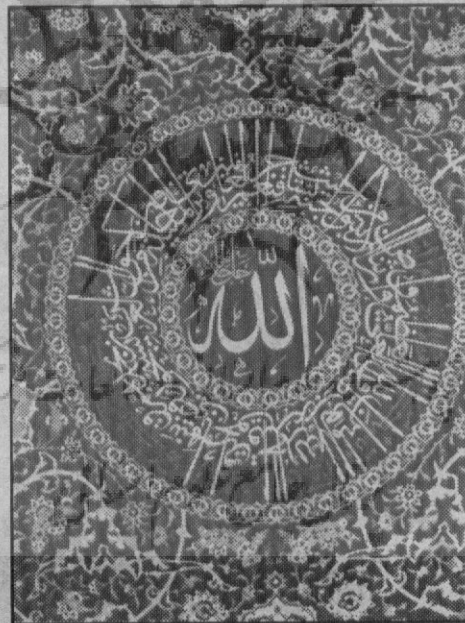
۱- لفظ که حامل معنی است

۲- معنا که قائم به لفظ است

۳- رابط یعنی عنصر نظم دهنده بین لفظ و معنا به عقیده خطابی وجود هر یک از موارد سه گانه فوق در یک کلام، می تواند سبب امتیاز کلامی بر کلام دیگر باشد، اما وجود هر سه آنها در نهایت برتری و کمال مخصوص قرآن است؛ لذا قرآن به این سبب معجزه است که فصیح ترین الفاظ در زیباترین نظم و تألیف در آن به کار رفته. ضمناً متضمن صحیح ترین معانی است و واضح است که آوردن نظیر این امور تنها از جانب خداوند قاهر امکان پذیر است. (همو، ۲۴، سیوطی، ۱۴/۴) خطابی علاوه بر استدلال دلنشین خود در اعجاز بلاغی قرآن، از حقیقت دیگری نیز یعنی تأثیر قرآن بر دل ها، غافل نبوده و می نویسد: «فی اعجاز القرآن وجه آخر ذهب عنه الناس فلا یکاد یعرفه الا الشاذ من آحادهم و ذالک صنیعه بالقلوب و تأثیره فی النفوس» (همو، ۲۵، سیوطی ۱۶/۴، الحمصی، ۶۲)

۴- «اعجاز قرآن» از قاضی ابوبکر محمدبن طیب باقلانی (م ۴۰۳)، وی از متکلمان اشعری مسلک

□ در اواخر قرن سوم، ابن قتیبه دینوری بانگارش دو کتاب «تأویل مشکل القرآن» و «تأویل مختلف الحديث» به دفاع علمی از چهره قرآن و حدیث مبادرت ورزید و تلاش کرد که نسبت تعارض را، از چهره قرآن و روایات برداید و بویژه در زمینه قرآن دو عنصر «نظم» و «ایجاز» را عوامل پیروزی این کتاب بر اعتراضات مخالفان بداند.



در قرن چهارم هجری است که به تألیف کتابی با عنوان «اعجاز قرآن» مبادرت ورزید. این اثر که تا عصر حاضر باقی مانده حکایت از گستردگی اطلاعات مؤلف آن در خصوص اثبات اعجاز قرآن و نیز وجوه اعجاز قرآن دارد. محتوی کتاب نشان می دهد که ابوبکر باقلانی، آن را در مقام نقد شبهات وارده بر ساحت قرآن تألیف کرده است، چه شبهاتی که از ناحیه زنادقه و دشمنان اسلام در رد حقایق رسول اکرم (ص) و اعجاز قرآن وارد شده، و چه شبهاتی که از ناحیه برخی از مسلمانان نسبت به همسانی قرآن با کلام عرب از جهت فصاحت و بلاغت یا سبک و اسلوب وجود داشته است، دلیل این موضوع قالب پرسش و پاسخی است، که

باقلانی در تألیف اکثر مباحث کتاب اختیار کرده است.

لذا کتاب باقلانی بویژه در مباحث آغازین تا حدی صبیغه کلامی دارد، ضمن آن که وی در اثبات اعجاز قرآن از بحث های ادبی و بلاغی استفاده وافر کرده است. به توضیح دیگر، باقلانی در فصل نخست کتاب خود از قرآن، به عنوان معجزه نبی اکرم یاد می کند (همو، ۹ الی ۱۴) و در فصل دوم، با تکیه بر ادله کلامی و شواهد تاریخی به اثبات اعجاز قرآن پرداخته و در همین فصل، به رد نظریه صرفه می پردازد (همانجا، ۲۵ و ۲۶). آنگاه از فصل سوم، به تفصیل به بررسی وجوه اعجاز قرآن پرداخته و تدریجاً با استفاده از قواعد ادبی و بحث های مقایسه ای، تمایز قرآن با انواع سخن رایج از نظم و نثر را نشان می دهد (همانجا، ۴۳: فی نفی الشعر من القرآن، ۴۸: فی نفی السجع من القرآن). در پی آن، با آوردن «فی ذکر البديع من الکلام» می نویسد:

«ان سأل سائل فقال: هل يمكن ان يعرف اعجاز القرآن من جهة يتضمنه من البديع؟» پاسخ می دهد که اهل فن و نویسندگان مباحث بلاغی شواهدی از صنایع بدیعی در قرآن ذکر کرده اند که مانع از تفهیم آن می پردازیم... و آنگاه با شاهد مثال: «واخفص لهما جناح الذل من الرحمه» (الاسراء، ۲۴) سخن را پی می گیرد. (تفصیل رارک همانجا، ۵۵ الی ۸۲). از این قسمت کتاب باقلانی تا پایان اثر، ویژگی ادبی کتاب بر ویژگی کلامی آن غلبه یافته و باقلانی با تکیه بر شواهد تاریخی، بخصوص اشعار و ضرب المثل های شعراء و خطبای عرب، مباحث تطبیقی متعددی را جهت اثبات تفوق ادبی قرآن عرضه می دارد، باقلانی در اواخر کتاب، در فصلی با عنوان «فی وصف وجوه من البلاغه» از قول برخی از بزرگان ادب و سخن- که احتمالاً مقصود او رمانی است- عناصر مهم بلاغت را در ده مورد به شرح: ایجاز، تشبیه، استعاره، تلام، فواصل، تجانس، تصریف، تضمین، مبالغه و حسن بیان، یاد کرده و ضمن تعریف کوتاه از هر یک از عناصر یاد شده و نقش آن در مسیر بلاغت سخن به آوردن مثال های قرآنی اقدام می کند و الحق که این قسمت از کتاب باقلانی، بسیار زیبا و خواندنی تألیف شده است (تفصیل رارک ۷۶ الی ۱۸۰) صادق رافعی در خصوص روش باقلانی در «اعجاز القرآن» و چگونگی کار او می نویسد: «باقلانی در کتاب خود از کلام و ادبیت و فنون انتقاد کمک جسته و در موضوعاتی که وارد گشته حق آن را کاملاً ادا نموده، به طوری که علماء آن را یگانه کتاب بلاغتی در اهمیت موقعیت و دقت و حسن ترتیب و قوت استدلال و بسط عبارات و استحکام سیاق دانسته اند» (همو، ۱۲۳ و ۱۲۴)، رافعی در عین حال، کتاب باقلانی را خالی از نقص نمی داند و

معتقد است که گرچه کتاب باقلانی، بهترین کتابی است که در اثبات اعجاز قرآن با تکیه بر مباحث بلاغی تا آن عصر تألیف شده است، معیناً مباحث کتاب بعضاً از تهذیب لازم برخوردار نبوده و برخی از موضوعات به صورت اجمال برگزار شده است. دلیل این موضوع آن است که تا زمان باقلانی علوم بلاغی تهذیب نشده و مورد استنباط علمی قرار نگرفته و نیز امهات و اصول مطالب از دیگر مباحث جدا نگشته بود. چنانچه عبدالقاهر و دیگران پس از او به این روش درآمده اند (همانجا، ۱۲۴ با اندکی تصرف، و نیز جهت اطلاع بیشتر از روش باقلانی در اثبات اعجاز قرآن رک الحمصی، ۷۰ الی ۷۶، بنت الشاطی، ۱۱۰ الی ۱۲۱).

۵- با توسعه علوم بلاغی در قرن پنجم و ظهور جرجانی پس از باقلانی، نام آوران دیگری در عرصه مباحث ادبی و تفسیری ظهور کردند که هر کدام در توسعه علوم بلاغت و شناخت عناصر آن، نقشی به سزا ایفا کردند. آنان نیز جدا از علائق شخصی به علوم بلاغت، این دانش را در خدمت اعجاز قرآن به کار گرفتند. از این بزرگان می توان به سیدرضی (م ۴۰۶) در کتاب «مجازات القرآن» و «مجازات

الاثار النبویه»، ابن سراقه (م ۴۱۰) در کتاب «اعجاز القرآن» - که فعلاً مفقود است (الحمصی، ۷۷) - شریف مرتضی (م ۴۳۶) در کتاب های «الموضع فی اعجاز القرآن»، «الجمل» و اجوبه المسائل الرسیه (معرفت، ۱۵۶/۴) ابن حزم اندلسی (م ۴۵۶) و در بخشی از کتاب «الفصل فی الملل والنحل» و ابن سنان خفاجی (م ۴۶۶) در کتاب «سرافصاحه» یاد کرد، تا آن که نوبت به ظهور عبدالقاهر جرجانی (م ۴۷۱) رسید. وی از مخالفان جدی نظریه صرفه بود که در ابطال آن، به استدلال پرداخت و کوشید تا با پی ریزی اسلوب جدیدی در علوم بلاغت، برتری کلام خدا بر کلام بشر را نشان دهد. و ضمناً معتقد بود که احدی قادر به درک اعجاز قرآن نیست

جز آن که بتواند اشکال مختلف تعبیر را به خوبی تمیز داده و زیباییهای موجود در کلام را چشیده باشد (الحمصی، ۴۳ و ۸۳)، جرجانی در راستای اثبات اعجاز قرآن و تألیف در این خصوص نخست به شرح کتاب «اعجاز القرآن» واسطی پرداخت و شرح مفصلی بر آن نوشت که «المعتضد» نام دارد که اینک مفقود است (همانجا، ۴۳). وی سپس به تألیف رساله مختصری به نام «الشافیه فی اعجاز القرآن» پرداخت که این کتاب، بیشتر صبغه تاریخی داشته و در آن همان مسیر جهت اثبات اعجاز قرآن پیموده شده که قبلاً متکلمان طی کرده اند، به این صورت

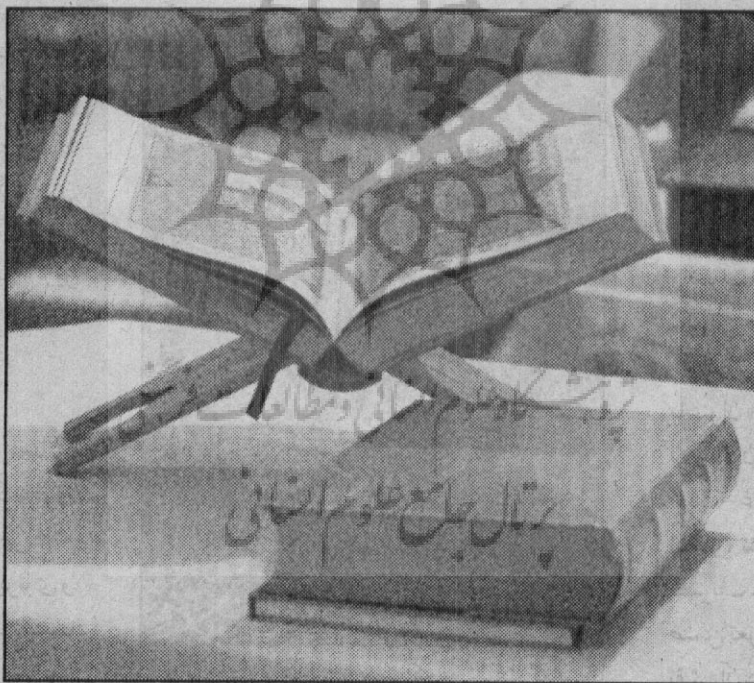
اشعار قدمای عرب استشهاد کرده اند. نتیجه بحث جرجانی آن که: با توجه به این حقیقت که مردم عصر نزول قرآن نتوانستند در معارضه با قرآن کلامی عرضه کنند، این امر برای مردمان دوره های بعد دشوارتر، بلکه به کلی غیرممکن خواهد شد.

جرجانی به خصوص در کتاب «الشافیه فی اعجاز القرآن» بر مسأله نظم قرآن به عنوان شاخصه اصلی کتاب خدا در مقابل سخنان بشر، تکیه کرده و می نویسد: «ان التحدی کان الی ان یجیؤوا فی ای معنی شأوا من المعانی بنظم یبلغ نظم القرآن فی الشرف او یقرب منه، یدل علی ذلک قوله تعالی: قل فأتوا بعشر سور مثله مفتریات (هود، ۱۳) ای مثله فی النظم ولیکن المعنی مفتری لما قلتتم فلا الی معنی دعیتم ولكن الی النظم... (همو، الشافیه، ۱۴۱ و ۱۴۴) یعنی: تحدی و مبارزه جویی قرآن در برابر آنان بر سر این بود که اگر می توانند در هر مضمونی که می خواهند گفتاری بیآورند که از نظمی، بسان نظم قرآن یا نزدیک به آن برخوردار باشد. به گفته برخی از صاحب نظران: «جرجانی عقیده دارد محال است تحدی قرآن به آوردن کلمات مفرد یا معانی خاص لغوی و وضعی آنها باشد، زیرا چنین چیزی

برای آگاهان به زبان عربی، امکان پذیر می گردد. وی این نظریه را نیز ابطال می کند که نظم به معنی آوردن کلامی هم وزن قرآن از نظر فصل و وصل های آن باشد، چنان که شاعری قصیده ای می آورد و بدان وسیله به معارضه با قصیده دیگری برمی خیزد که هم وزن و هم قافیه آن است.» (بنت الشاطی، ۱۲ به نقل از الشافیه) وی آنگاه نظم و تألیف را چنین تبیین می کند که: «نظم چیزی نیست جز مراعات معانی نحو و احکام نحوی موجود میان کلمات و اگر برای همیشه زنده باشیم و در چنان عمری طولانی فکر و اندیشه خود را به تلاشی سخت واداریم تا جز مراعات معانی نحو و احکام نحوی موجود میان کلمات راهی برای سامان دادن به کلمات مفرد و نحو برای

گردآوردن آنها بر پیرامون آن وسیله ای برای پیوند زدن آنها با همدیگر بیابیم، هر چه جز آن در این راه بجوییم محال جسته ایم.» (همانجا، ۱۲۳ به نقل از الشافیه) این توضیح نیز ضروری است که: «مقصود جرجانی از معنی نحو روشن شدن مواضع کلمات در سیاق کلام و سازمان دادن اسلوب سخن است نه فن اعراب که جدای از معنا جریان می یابد. (بنت الشاطی، ۱۲۳) اما با توجه به این که از نظر عبدالقاهر، امکان ندارد کسی ابزار فهم اعجاز بلاغی نظم قرآن را دریابد مگر آنکه علم فصاحت و بلاغت را در اختیار داشته باشد (همانجا، ۱۲۳) او تصمیم

□ اکثر علمادری بحث اعجاز، قائل به بلاغت قرآن هستند و این نظر درستی است، اما بسیاری از قائلان به بلاغت به حکم ذوب و تقلید به آن متمایل شده اند و شناخت کاملی از آن ندارند.



که اثر پذیری بعضی از بزرگان عرب مانند ولیدبن مغیره، عتبه بن ربیع و ابوذر غفاری را در مواجهه با قرآن به تفصیل یاد کرده و سپس عجز اعراب در معارضه با قرآن را به عنوان دلیل اعجاز بیان داشته است. جرجانی در همین کتاب به بررسی احوال شعرای جاهلیت و طرح نمونه هایی از اشعار آنان پرداخته و موقعیت ادبی عصر نزول قرآن را از جهت رواج کلام بلیغ نمایانده است. او با این بحث معتقد است که اعراب عصر نزول قرآن نسبت به اعراب دوره های بعد، از مرتبه بالاتری از فصاحت برخوردار بوده اند و از این جهت، امثال جاحظ بر

گرفت پس از تألیف کتاب های «المعتضد» و «الشافیه» به طور اساسی تر به تدوین مباحث بلاغی پرداخته و آنها را در خدمت اثبات اعجاز قرآن قرار دهد. از این رو نخست به تألیف کتابی با عنوان «اسرار البلاغه فی علم البيان» پرداخت که نظرات خود را در باب بلاغت در آن جمع آوری کرد و در این کتاب، مقصود او از بلاغت هم آهنگی الفاظ و تناسب معانی و نظم کلام و ترکیب آن است. (علوی مقدم، ۴۵) و سپس برای اثبات بلاغت قرآن کتاب (دلایل الاعجاز فی علم المعانی) را تصنیف کرد، او در «بحث بلاغت قرآن، به معانی کلمات به طور جداگانه توجه نکرد و بلاغت قرآن را در این ندانست که در آیات قرآنی، استعاره و دیگر آرایش های کلامی وجود دارد، بلکه بلاغت قرآن را مربوط به همبستگی و هماهنگی کلمات که معنای مورد نظر را با شیوه ای خاص بیان می کند، دانست و این نظم لفظی و معنوی را به ذوق و احساس درونی و آگاهی کامل از لطائف زبان عربی مربوط می کرد.» (همانجا، ۴۵ به نقل از دلایل الاعجاز)

شناخت مکتب بلاغی عبدالقاهر و ویژگی های دو کتاب یادشده، نیاز به مجال و مقال وسیع تری دارد اما به طور خلاصه می توان گفت که دو کتاب «اسرار البلاغه» و «دلایل الاعجاز» از دو جهت با کلیه آثار قبل از عبدالقاهر، تمایز اساسی دارند: نخست، جامعیت، به این معنی که جرجانی با احصای مسایل علوم بلاغی جای افزایش چندانی به فنون سه گانه بلاغت (معانی، بیان و بدیع) برای علمای بعد از خود باقی نگذاشت و مقایسه کتابهای او با آثار دیگران، نشان می دهد که در تألیفات پس از او فقط تغییرات و تحولاتی در ترتیب ابواب و فصول علوم بلاغت دیده می شوند. (نصیریان، تاریخ علوم اسلامی، ۸۲). برخی از محققان به این دلیل، جرجانی را واضع و مؤسس علوم بلاغت بخصوص دو علم معانی و بیان دانسته اند. «الحمصی، ۸۳، معرفت، ۴/۱۱۴) که البته این مطلب خالی از مسامحه نیست، زیرا همان گونه که گذشت نقش علوم بلاغت در مسیر اثبات اعجاز قرآن از قرن سوم ظاهر گردید اما در قرن چهارم با جلوه بیشتر بارز شده و در قرن پنجم مرزهای توسعه را درنوردید. و دیگر، مسئله نظم و طبقه بندی نظرات و دیدگاه های علمای بلاغت- قبل از جرجانی- و طرح آنها در کتاب های یاد شده به شکل علمی و بدیع که تا زمان جرجانی سابقه نداشت (الحمصی، ۸۳) و بعد از او نیز علمای فن این روش را دنبال کردند (نصیریان، علوم بلاغت و اعجاز قرآن، ۲۳) و این دانش را در گذر زمان بیش از پیش تکامل بخشیدند (جهت تفصیل، رک. علوی مقدم، جلوه جمال، ۳۷ الی ۵۱: قرآن و کتب بلاغی).

□ قاضی ابوبکر محمدبن طیب باقلانی (م ۴۰۳)، از متکلمان اشعری مسلک در قرن چهارم هجری که به تألیف کتابی با عنوان «اعجاز قرآن» مبادرت ورزید. این اثر که تا عصر حاضر باقی مانده حکایت از گستردگی اطلاعات مؤلف آن در خصوص اثبات اعجاز قرآن و نیز وجوه اعجاز قرآن دارد.



پی نوشت

۱- وجوه دیگر اعجاز قرآن از نظر زمانی عبارتند از: وجه صرفه، نقض العاده (خارق العاده بودن) خبرهای صادق قرآن از وقایع آینده و مقایسه قرآن با هر معجزه دیگر. (همان، ۷۶).
 ۲- قابل ذکر است که سیوطی در کتاب الاتقان به مواردی از تفاوت های دو عبارت «فی القصص حیوة» و «القتل انفی للقتل» اشاره کرده است.

منابع

- ۱- ابن النمیم، محمدبن اسحق، الفهرست، به تحقیق رضا تجدد، [بی جا]، ۱۳۵۰ ه. ش.
- ۲- ابن هشام، محمد، السیره النبویه، بیروت، دارالقلم، بی تا.
- ۳- ابن کثیر، اسماعیل بن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۹ ق.
- ۴- باقلانی، ابوبکر محمدبن طیب،

اعجاز القرآن، تحقیق صلاح بن محمد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ ق.

۵- بنت الشاطی، عایشه، الاعجاز البیانی للقرآن، ترجمه: صابری، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۶ ه. ش.

۶- جاحظ، عمرو بن بحر، البیان و التبیان.

۷- حویزی، عبدعلی، تفسیر نورالثقلین، قم، مطبعه علمیه، ۱۳۸۳ ه. ق.

۸- الحمصی، تعیم، تاریخ فکرة اعجاز القرآن، دمشق، مطبعة الترقی، ۱۳۷۴ ه. ق.

۹- دینوری، عبدالله بن مسلم، تأویل مشکل القرآن، تحقیق سیداحمد صقر، بیروت، دار التراث، ۱۳۹۳ ه. ق.

۱۰- راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائع، بیروت، مؤسسه النور للمطبوعات [بی تا].

۱۱- رمانی، خطابی و جرجانی، ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن، تحقیق خلف الله و زغلول، مصر، دارالمعارف، ۱۳۸۷ ه. ق.

۱۲- سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، قم، منشورات رضی، بیدار، ۱۳۶۳ ه. ش.

۱۳- شهرستانی، محمدبن عبدالکریم، الملل و النحل، بیروت، دارالسرور، ۱۳۶۸ ه. ق.

۱۴- شریف مرتضی، علی بن الحسین، الموضوع عن جهة اعجاز القرآن به تحقیق محمدرضا انصاری قمی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۲ ه. ش.

۱۵- صادق رافعی، مصطفی، الاعجاز القرآن و البلاغة النبویه، ترجمه ابن الدین، بنیاد قرآن، ۱۳۶۰ ه. ش.

۱۶- طبانه، بدوی، البیان العربی (دراسة فی تطور الفکرة البلاغیه عند العرب)، جده دار المناره، طبع هفتم، ۱۴۰۸ ه. ق.

۱۷- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۸ ه. ق.

۱۸- عسکری، سیدمرتضی، القرآن الکریم و روایات المدرستین، تهران، المجمع العلمی الاسلامی، ۱۴۱۵ ه. ق.

۱۹- علوی مقدم، محمد، جلوه جمال، انتشارات بنیاد قرآن، ۱۳۶۴ ه. ش.

۲۰- همو، در قلمرو بلاغت، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ ه. ش.

۲۱- فخر رازی، محمدبن عمر، مفاتیح الغیب، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۳ ه. ق.

۲۲- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعة...، بیروت، دارالوفاء، ۱۴۰۳ ه. ق.

۲۳- معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ ه. ق.

۲۴- نصیریان، بدالله، تاریخ علوم اسلامی، انتشارات پیام نور، ۱۳۸۴ ه. ش.

۲۵- همو، علوم بلاغت و اعجاز قرآن، انتشارات سمت، چاپ چهارم، ۱۳۸۴ ه. ش.

۲۶- ولوی، علی محمد، دیانت، و سیاست، انتشارات دانشگاه الزهراء، ۱۳۸۰ ه. ش.